

این بی انگیزگی در عمل ناشی از کدام شیوه غلط در طی کردن مسیر طلبگی است؟



راز موفقیت برخی طلاب!!

دریافتم که ذهن من برای یادگیری این دروس ساخته نشده و اصلاً علاقه ای به فراگیری آن ها ندارم.

طلبه عزیز!!

نمیدانم اکنون که این نوشته را میخوانی در کدام مرحله از عمر و مسیر طلبگی خود قرار داری ولی آن چه میدانم و بسیار مهم است که تو هم بدانی این است که اگر خودت به فکر آینده طلبگی ات نباشی، کسی برای تو چیزی به ارمغان نمی آورد.

قطعاً راه های بسیار زیادی برای محقق کردن اهداف طلبگی وجود دارد. یا بهتر است ساده تر بگویم، راه های زیادی وجود دارد تا بتوانی گلیم خود را از آب بیرون بکشی و در کنار انجام امور ساده طلبگی، مثل اقامه نماز در یک مسجد یا اداره، پاسخگویی به احکام شرعی در یک مرکز یا دفتر، تدریس در مدارس علمیه و... زندگی خود را نیز تامین کنی و به اصطلاح آب باریکه ای برای شرمگین نشدن در مقابل خواسته های خانواده فراهم کنی و دل خوش کنی که در راه خدمت به دستگاه امام عصر(عج) و دین اسلام قدم گذاشته ای. اما سوال این است که آیا تمام توان تو واقعاً همین است؟ سقف آرزوهای تو این قدر کوتاه است و اهداف بلند از زندگی و طلبگی ات به همین مقدار خلاصه می شود؟

بهتر است این سوال را اینگونه مطرح کنیم که چه چیزی باعث شده همت های بلند ما در ابتدای ورود به حوزه و اهداف عالی ما از خواندن درس طلبگی در مدارس علمیه به چنین عملکردی منجر شود؟ این بی انگیزگی در عمل ناشی از کدام شیوه غلط در طی کردن مسیر طلبگی است؟ آیا این شماست که تفکرتان تغییر کرده؟ یا این حوزه است که روش آموزشش اشتباه بوده؟ یا اساتید حوزه نتوانسته اند حق مطلب را ادا کنند؟ یا کتابها و محتوای درسی، کاربردی و انگیزه بخش نبوده است؟

اگر از نگارنده بپرسید می گویم، همه این ها و دهها عامل دیگر ممکن است، - بلکه شاید بتوان با قاطعیت بیشتر گفت- سهمی در **ناموفقیت** ما داشته باشند. اما اگر خوب ببینیم **افراد موفق** نیز در حوزه علمیه وجود دارند که با تمام این مشکلات و نواقص باز **راه موفقیت** را پیدا کرده اند. یعنی در همین حوزه درس خوانده اند. با همین کتب ملا شده اند. همین اساتید را دیده اند و در همین محیط رشد کرده اند و روزی با ما مباحثه می کرده اند. اما اکنون آن ها در **اوج قله های موفقیت** قرار دارند. اما ما به برخی خدمات طلبگی در ایام خاص دل خوش کرده ایم و باقی ایام سال نیز برای تامین مخارج زندگی مجبوریم تن به کارگری و مسافركشی و... بدهیم.

براستی راز موفقیت برخی طلاب موفق چیست؟ بیایید به عنوان **نمونه یک طلبه موفق** را به صورت عینی مثال بزنیم و در رفتار و اعمالش کنکاش کنیم.

حجه الاسلام ابوالفضل باقری یکی از **طلاب موفق** در زمینه تبلیغ کودک و نوجوان و تربیت مربی در زمینه کار با کاغذ و قیچی و انتقال مفاهیم دینی به کودکان با استفاده از داستان های جذاب است. رمز موفقیت ایشان را شاید بتوان در سه کلمه خلاصه کرد. کشف استعداد، یادگیری یک مهارت مطابق با استعداد، پشتکار و تلاش.

خود ایشان روزی برایم نقل می کرد که در ایام پایانی تحصیل در سطح دو و اشتغال به رسائل و مکاسب دریافتم که ذهن من برای یادگیری این دروس ساخته نشده و اصلاً علاقه ای به فراگیری آن ها ندارم. اما نمی توانستم این دوران از زندگی را پایان راه طلبگی بدانم و از ادامه مسیر منصرف شوم. لذا با لطفی که خدا به من کرد، در همین ایام با یکی از اساتید در زمینه برش

کاغذ با قیچی آشنا شدم و این مهارت را نزد ایشان فرا گرفتم. و از آن روز به بعد دیگر این کار را رها نکردم.

با یک جستجوی ساده در اینترنت شما متوجه می شوید که دایره **موفقیت** ایشان در تبلیغ دین بوسیله همین مهارت ساده از مرزهای ایران فراتر رفته و علاوه بر تسخیر مراکز فرهنگی در سراسر کشور، تربیت شاگردان زیادی در قالب مربیان فرهنگی و ورود به صدا و سیما و همراهی با عموهای فیتیله ای، در خارج از مرزهای ایران و در بسیاری از کشورهای همسایه نیز به هنرنمایی و انجام رسالت طلبگی منجر شده است. تا جایی که یکی از کارگردان های مستند ساز مشغول ساختن مستند زندگی ایشان به نام **قیچی تیز** می باشد.

آموختن یک مهارت مطابق با استعداد و به کارگیری آن در انجام وظیفه طلبگی، **رمز موفقیت** بسیاری از طلاب بوده است.

برای مشاهده دیگر مقالات انگیزشی کلیک کنید